

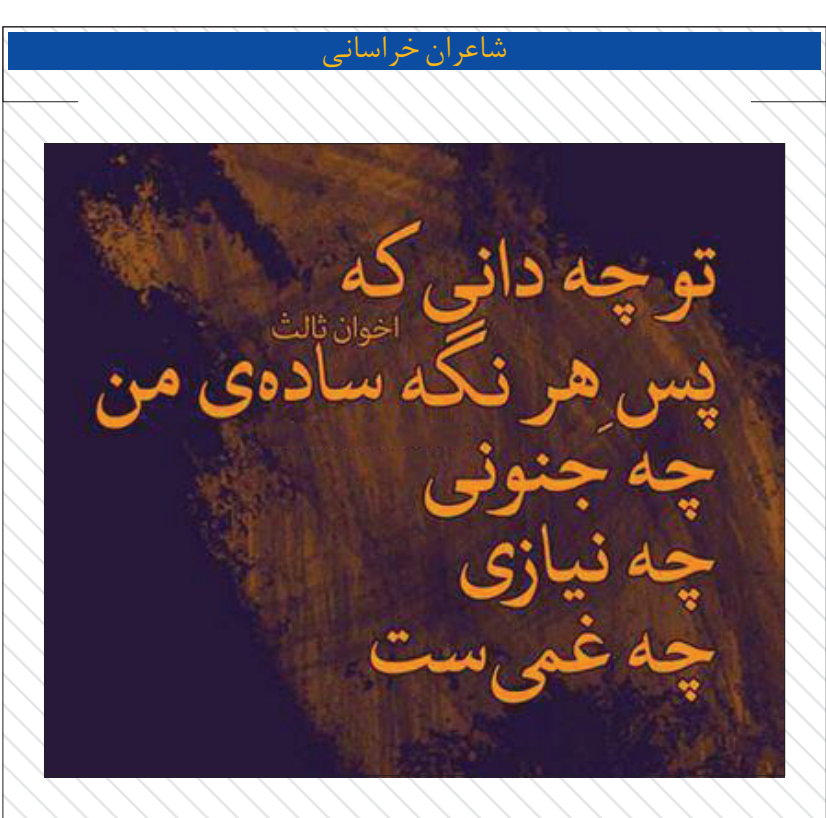
خبرنگار رضوی

سه‌شنبه ۶مهر ۱۳۹۵
۲۵ ذی‌الحجه ۱۴۳۷
۸ صفحه/شماره ۳۳۹۲

حکمت روز
امام صادق(ع)

صله رحم، انسان را خوش اخلاق، با سخاوت و پاکیزه جان می نماید و روزی را زیاد می کند و مرگ را به تأخیر می اندازد.

کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۶



خراسان به روایت فارسی
۶مهر سال ۱۳۲۹

نایابی دوباره گوشت در مشهد؛ علت چیست؟

۶۶سال پیش در چنین روزی، روزنامه «خراسان» نوشت:

مشهد؛ خبرنگار خراسان – دوباره گوشت در مشهد نایاب شده است. روز اول و دوم را مردم تحمل کردند به امید آنکه شهرداری اقدام خواهد کرد. اما از پربروز کم کم سر و صدابلند شده و خیلی ها از ما می پرسند این چه وضعی است و چرا در روزنامه نمی نویسید؟ ما نیز، ناچار، از شهرداری سوال می کنیم که چرا گوشت پدید نمی شود؟ اگر علتش تنزل نرخ آن است، محض رضای خدا نرخ سابق را برقرار نموده و مردم را آسوده کنندو اگر علت دیگری دارد، آن را هم زودتر رفع نمایند. زیرا در یک شهر بزرگ مثل مشهد، بد است که به مدت ۵روز مردم گوشت گیر شان نیابد.

● **کارگران اداره غله و نان به مدرسه می روند**
مشهد؛ خبرنگار خراسان – روز سه شنبه، ساعت ۴ و نیم بعداز ظهر، آموز شگاه کارگران غله و نان استان نَهم در محل دبستان غزالی، با حضور نمایندگان اداره کار و اداره غله و نان استان نهم، رسماً افتتاح گردید و ۶۰ نفر از کارگران در این آموز شگاه ثبت نام کردند و به هر یک از

مشهد
شهر و استان در شبکه‌های اجتماعی



ستاره اسکندری در پستی اینستاگرامی، بادی کرد از یک نقش قدیمی که ۱۶ سال پیش در سریال «مسافری» به کارگردانی داوود میرباقری ایفا کرده بود. او نوشت که با این نقش زندگی کرده هنوز بخشی از آن حال و هوای گذشته در او زنده است.

صفحه آخر

<div><div><div><div><div></div><div><div>Nishapur</div></div></div></div><div>نیشاپور</div><div><div>۳۱ ۱۰۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Quchan</div></div></div></div><div>قوچان</div><div><div>۲۵ ۸۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Sabzevar</div></div></div></div><div>سبزوار</div><div><div>۳۳ ۱۵۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Dargaz</div></div></div></div><div>درگز</div><div><div>۲۹ ۱۴۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>TorbatHeydarieh</div></div></div></div><div>تربت حیدریه</div><div><div>۳۰ ۱۷۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Torbatjam</div></div></div></div><div>تربت جام</div><div><div>۳۱ ۱۳۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Taybad</div></div></div></div><div>تایباد</div><div><div>۳۱ ۱۵۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Mashhad</div></div></div></div><div>مشهد</div><div><div>۲۹ ۱۴۲ </div></div></div></div>
صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان	دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی						
مدیر مسئول: محمد سعید احدیان	صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵						
سر دبیر: سیدعلی علوی	تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۳۴۰۰۰						

برگی از تاریخ

خاطرات فرزند شهید هاشمی نژاد از پدر

وقتی در زندان با پدر خندیدیم



کارها را برای شکستن روحیه و مقاومت افراد انجام می داد. آیت‌ا... طبعی فرمودند هر دوی ما به شدت عصبانی و ناراحت بودیم، ولی بعد از نماز صبح را پشت سر امام خواندیم، آن روزها مردم از یک در می آمدند و از در دیگر می رفتند و به نوعی تجدید بیعت با امام بود. ما هم جلوی دری که خبرنگاران می آمدند ایستاده بودیم و این منظره عجیب را تماشا می کردیم. امام گاهی می نشستند و استراحت می کردند. شهید در این فاصله خدمت امام عرض کرد: «بد نیست که شما مشهد هم تشریف بیاورید.» امام با حالت مزاح فرمودند: «قول می دهم صحیح و سالم بیایم و برگردم؟» شهید با لبخند گفتند: «نه! چنین قولی نمی دهم.» این دفعه اولی بود که ما خدمت امام رسیدیم. شهید علاقه عجیبی به امام داشتند و با شور و شوق زیادی در باره امام صحبت می کردند.

- ملاقات خانواده شهید بار هبر معظم انقلاب**

بر هبر معظم انقلاب از مدت ها قبل با پدر آشنایی داشتند. جلسه بسیار گرمی بود و مطالبی را در باره شهید برای ما فرمودند. همان اوایی بود که ایشان برای ریاست جمهوری انتخاب شده بودند، چون انتخابات ۴ روز پس از شهادت پدر انجام شد. آخرین بار بعد از فوت والده، در ایام عید خدمت آقا بودیم و نماز مغرب و عشاء را در خدمت ایشان خواندیم و سلامی عرض کر دیم. بسیار ابر از محبت فرمودند و تسلیت گفتند و از والده ما تعریف کردند. ایشان چون مشهد تشریف داشتند و از وضعیت زندگی ما چه قبل و چه بعد از انقلاب آگاهی کامل داشتند، فرمودند: «مادر شما در زندگی زجر زیادی کشیدند، وضع زندگی پدر شما چه قبل و بعد از انقلاب به گونه ای بود که ایشان خیلی زجر کشیدند و خیلی تحمل کردند.» در طول مدتی که از فوت والده گذشته بود، این واقعی ترین جمله ای بود که من در مورد وضعیت ایشان شنیده بودم.

- مزاح امام با شهید هاشمی نژاد**

– اما فر صتی هم برای دیدار با امام خمینی (ره) دست داد. ما رسیدیم به تهران، به مدرسه علوی و رفتم و بعد هم حکومت نظامی شد و نتوانستیم بیرون بیاییم شب را همان جا ماندیم. یادم هست مرحوم ربانی املاشی بودند. صبح که شد برای نماز رفتم طبقه پایین که سالنی بود و من برای اولین بار امام را زیارت کردم. ما چه شهید با حضرت امام بسیار جالب بود. ۱۵،۱۶ سال از تبعید امام گذشته بود؛ در این فاصله قیافه ها تغییر می کند و بدیهی است که امام، پدر را نشناسند؛ لذا پدر به مرحوم احمد آقا گفتند که شما مرا به امام معرفی کنید و امام قبل از اینکه برای نماز تشریف بیاورند، مرحوم حاج

خاطرات یک نعلش کش (قسمت ششم)
میلاد خوشخو



صدانکرده؟
have a schedule to die in all countries.
And today is your country's turn
Dear!
من: «گویا ایشان معمولاً هر روز می میرند و یک برنامه از پیش تعیین شده برای مردن در همه کشور ها دارند. امروز نوبت ایران بوده است.»
بان کی مون:
Actually I'm playing a role; The role of a dead man.
من: «در واقع ایشان نقش مرده را بازی می کنند و انگار بسیار در نقش خویش فرورفته اند.»
مبار که: «خودم می دونم دکتر... کارش همینه. کی مون جان... قبل مر دنت اخیراً چیز جدیدی رو محکوم محکوم نکرده بودی؟»
بان کی مون:
Yes... I stated a new point in my final speech. I said that Powerful patrons that keep feeding the war machine also have blood on their hands. Dears... Present in this ambulance today is people that have ignored things and carried out some other.
من: «ایشان فرمودند....»
مبار که: «نمی خواور تمه کنی دکتر جان. فهمیدم داره در باره خودش حرف می زنه که چی کرده چی نکرده. چی دیده و چی ندیده. چی محکوم کرده و چی محکوم نکرده. بیخیال... زودتر بریم اینو تحویل بدیم تا تلفن آمبولانس زنگ نخورده و مذاکره تلفنی برامون در دسر نشده.»

من: «شما تشریف برده بودید ونزوئلا؟»
مبار که: «بعله دکتر جان... گفتن اون فناوری نقش کشی ندارن و باید از اینجا نیرو و آمبولانس بره. منم به مدت با طر حتمر کر ز دایی کار مندان پایتخت انتقالی گر فتم و رفتم اونجا خدمت کر دم. حالا اینارو لش کن... بگو ببینم تو که زبون این بابارو می فهمی می تونی روی به کاغذ بزون خا رنج رویا حروف فارسی بنویسی من از روش بخونم خودم با این بزون بسته حرف بزتم؟ قبلاً یکی از بچه ها همین کارو کر د جواب گرفت. دیدم که میگم!ا»
من: «نه جناب مبار که. ایشان الان در عالم بر خ قشنگ و سطش نشسته است. شو که شدم. بان کجا... اینجا کجا؟! از اوچ روز های شلوغ اجلاس سالانه سران کشور ها در نیویور ک بان کی مون این طرف دنیا در خاک ایران، مرده و افتاده بود داخل آمبولانس ما! گفتم: «جناب مبار که... این طفلک دبیر کل فعلی سازمان ملل متحد است... چرا اینجا نشسته؟ چرا این بمب خبری هیچ جا

سید جواد هاشمی نژاد اخیراً در مصاحبه ای با خبرگزاری فارس مطالب جالبی را در باره پدر بزرگوارش «شهید هاشمی نژاد» بیان کرده است که خوانند بخشی از این مصاحبه پربار، خالی از لطف نیست.

- مردی که از حرکت نمی ایستاد**

– حدود ۱۷ سال داشتم که ایشان شهید شدند. چیزی که بسیار در ذهن من جلوه می کند این است که تقریباً هیچ یک از لحظات زندگی ایشان متعلق به خودشان نبود. آنچه مهم است این است که ایشان از همه لحظات زندگی خود نهایت استفاده را کردند و هرگز عمر خود را به بطلالت نگذرانند و همواره در راه مقصدی که داشتند در تلاش بودند. قاعدتاً این همه تلاش و آن هدف متعالی، نتیجه خوبی را در طول عمری که چندان هم طولانی نبود، برای ایشان به بار آورد.

- سایه سنگین ساواک بر زندگی یک مجاهد انقلابی**

– ساواک سایهوار دنبال ایشان بود. نکته جالب این است که مثلاً در جلساتی پنج شش نفر بیشتر حضور نداشتند، اما در میان این عده هم همیشه یک نفر مامور ساواکی بوده، یعنی در هر جا و شهرستانی که ایشان برای سخنرانی می رفتند، اول ساواک و شهربانی می آمدند که وضعیت ایشان را مشخص کنند. پادم هست که همیشه جمعیت زیادی پای منبر ایشان جمع می شد. حضور ایشان اغلب وضعیت شهر را تغییر می داد و ساواک و شهربانی حساسیت نشان می دادند و بر خود می کردند، طبیعتاً آدمی مثل ایشان ناچار بود کارهایی چون تغییر اسمر را انجام بدهد تا بتواند اهدافش را پیش ببرد.

– ایشان از سال ۵۴ تا اواخر سال ۵۶ در زندان بودند، یکی از شرایط زندان این بود که فقط اقوام درجه یک ایشان می توانستند به ملاقات بیایند. پدر و مادر ایشان که فوت کرده بودند و فقط ما به دیدن ایشان می رفتم. یکی از شرایط زندانی را کوتاه می کردند و ما قبلاً ایشان را به آن شکل ندیده بودیم. ایشان و آیت‌ا... طبعی را با هم دستگیر کرده بودند. ما بار اولی که آنها را به این شکل دیدیم، یکم خور دیم. خود این دو بزرگوار می گفتند بار اولی که می خواستند موهای سر و محاسن آنها را بتر اشند، فوق العاده ناراحت شدند. احساس می کنم رژیم جور

دیپلماسی مرده!

گفتند امروز مرده خارجی دارد و حواستان باشد به رعایت آداب بین المللی که در این لحظه شما پیشانی دیپلماتیک کشور هستید. اگر چه در ابتدا همض قضیه دیپلماسی مبتی کمی بر ایم ثقیل بود، اما باید که موقعیت حساس کنونی و باطاهری آراسته راهی آدرس متوفی شدیم.
دفتری بود مربوط به سازمان ملل متحد که عده ای آدم با کت و شلوار و کراوات مشکی دورش می چرخیدند و بسیار شیک و اتو کشیده با پاک کردن اشک از زیر عینک های افتابی میلیون دلاری به عزاداری زیر پوستی مشغول بودند. با تشریفات خاصی تابوت را پشت آمبولانس گذاشتند و خودشان هم در خودروهای گران قیمت پشت سر مان ردیف شدند و راه افتادیم. مبار که در حین رانندگی ابرو بالا می انداخت و می گفت: «به به... امروز به ماموریت سر نوشت ساز داریم د کتر! این فضا دل آدمو با خودش می بره توی حال و هوای زیر بالکن هتل کوئو گوردلت می خواد بشینی به دل سیر مذاکره کنی و تاملی تونی برگ زین تاریخ زوروز بزنی...»

سپس بانگاه به آینه، دستی به سر و صورتش کشید و خطاب به مردرون تابوت گفت: «اوکی... بگو ببینم چی شد که مردی مستر متوفی؟»

مبار که: «تو کی هستی مگه مستر؟»
Because I had an old wound in my resolution tank.
مبار که: «این چی میگه؟ چرا م تبچه آدم حرف نمی زنه دکتر؟»
من: «گویا ایشان فرمودند به دلیل داشتن یک زخم کهنه درون قطعنامه دان»
مبار که: «تو کی هستی مگه مستر؟»
Ki Moon... Ban Ki Moon.

برگشتم و دیدم بله... جناب آقای بان کی مون دبیر کل محترم سازمان ملل تابوت را باز کرده و خیلی قشنگ و سطش نشسته است. شو که شدم. بان کجا... اینجا کجا؟! از اوچ روز های شلوغ اجلاس سالانه سران کشور ها در نیویور ک بان کی مون این طرف دنیا در خاک ایران، مرده و افتاده بود داخل آمبولانس ما! گفتم: «جناب مبار که... این طفلک دبیر کل فعلی سازمان ملل متحد است... چرا اینجا نشسته؟ چرا این بمب خبری هیچ جا

<div><div><div><div><div></div><div><div>Nishapur</div></div></div></div><div>نیشاپور</div><div><div>۳۱ ۱۰۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Quchan</div></div></div></div><div>قوچان</div><div><div>۲۵ ۸۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Sabzevar</div></div></div></div><div>سبزوار</div><div><div>۳۳ ۱۵۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Dargaz</div></div></div></div><div>درگز</div><div><div>۲۹ ۱۴۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>TorbatHeydarieh</div></div></div></div><div>تربت حیدریه</div><div><div>۳۰ ۱۷۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Torbatjam</div></div></div></div><div>تربت جام</div><div><div>۳۱ ۱۳۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Taybad</div></div></div></div><div>تایباد</div><div><div>۳۱ ۱۵۲ </div></div></div></div>	<div><div><div><div><div></div><div><div>Mashhad</div></div></div></div><div>مشهد</div><div><div>۲۹ ۱۴۲ </div></div></div></div>
--	---	---	---	---	--	---	--

چاپ مشهد: شهر چاپ خراسان
روابط عمومی: ۰۵۱۳۷۰۰۹۱۱۱
نمابر تحریریه: ۰۵۱۳۷۶۲۶۵۰۱

<div><div><div><div><div></div><div><div>یادداشت</div></div></div></div><div></div></div></div>
حمید صالحی
<div>مدیر کل محیط زیست خراسان رضوی</div>

آسمان شهر آبی می شود

اگر همه همراهی کنند

در ۱۵۴ روز سپری شده از سال جاری، مشهد فقط ۱۴ روز هوای پاک را تجربه کرده از ابتدای امسال ۱۳۹۶ روز هوای سالم و ۱۱ روز هوای ناسالم برای گروه های حساس از طریق ایستگاه های سنجش کیفیت هوای مشهد به ثبت رسیده است؛ با شروع سال تحصیلی جدید، روند آلودگی هوا تشدید شده به طوری که از اول مهر تا به امروز شهر مشهد ۵روز متوالی با آلودگی هوارو به رو بوده است. البته در نیمه دوم سال با ایجاد نوعی پایداری در هوا و بروز وضعیت وارونگی، پدیده آلودگی تشدید می شود.

به هر رو، قضاوت در باره اینکه هوای مشهد از سال قبل آلودتر شده است، فعلاً ممکن نیست چرا که اضافه شدن چند روز به مجموع روز هایی که هوای مشهد ناسالم بوده است دلیل بر این نیست که بگوئیم هوای شهر در این برهه از سال آلودتر از مدت مشابه پار سال است و باید منتظر جمع بندی های کارشناسی ثری بمانیم.

پنجشنبه اول مهر ماه شاخص کیفیت هوا، ۱۲۲ را نشان می داد و بالاترین شاخص در ایستگاه ساختمان ۱۶۲ اعلام شده بود. (یادآوری می شود که اگر شاخص کلی کیفیت هوا بین اعداد ۱۰۱ تا ۱۵۰ پی.اس.آی باشد، به معنای وضعیت هشدار برای افراد حساس و کودکان است. همچنین شاخص میان ۱۵۱ تا ۲۰۰ پی.اس.آی حالت هشدار و آلوده برای همه سنین را نشان می دهد و پی.اس.آی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ در حالت اضطرار و بیشتر از ۳۰۰ نیز در حالت بحرانی قرار می گیرد.) این وضعیت در روز های بعد ادامه یافت تا دوشنبه که پنجمین روز از آلودگی هوای مشهد به شمار می آمد و شاخص کیفیت متاسفانه مجدد افزایش پیدا کرد و به ۱۴۱ رسید و این یعنی شرایط ناسالم برای گروه های حساس. در ایستگاه تقی آباد، شاخص های آلودگی عدد ۱۸۴ را نمایش می داد و مرکز شهر عملاً بیش از همه متاثر از این وضعیت بود و در این نقطه از شهر، هوا برای تمامی گروه ها نامناسب بود.

دو کانون بحرانی در اطراف مشهد و ۱۶ کانون بحرانی دیگر در استان خراسان رضوی وجود دارد که در میزان آلودگی هوای شهر مشهد تأثیر گذار است. در چند روز اخیر که بحث ترا فیک شهری با شروع فصل مدارس افزایش یافته، آلودگی هوا نیز تشدید شده است و می توان گفت که حمل و نقل انجام شده در شهر در افزایش شاخص آلودگی هوانقش موثری داشته است.

بر همین اساس بنا داریم، کمیته فنی کار گروه اجرایی و اضطراری کاهش آلودگی هواو گرد و غبار را تشکیل دهیم و در آن به بررسی مباحث فنی این پدیده بپردازیم تا اگر نیاز بود در سطوح بالاتر برای کنترل آلودگی، به استناد این تصمیمات کارشناسی، اقدام کنیم.

باید به سمتی برویم که کاهش روند آلودگی هوا را در پیش داشته باشیم؛ این موضوع با همدلی و همراهی شهروندان ممکن می شود. نباید سهم خودرو های تک سرنشین را در آلودگی هوا از خاطر برد. اگر همه شهروندان برای کنترل این آلودگی مشارکت و سهم خود را ایفا کنند، شهرمان آسمان آبی تری خواهد داشت و عزیزانمان، در هوایی پاک تر نفس می کشند. هم اکنون به کمک ایستگاه های سنجش آلاینده های زیست محیطی، در حال رصد دقیق آلودگی هوا هستیم و راهکار هایی که از سوی نهادهای مختلف پیشنهاد و اجرا می شود، همه مقطعی است و باید تا تدبیری ویژه، اقدامی بلند مدت را انجام داد.

پیشنهاد ما استفاده کمتر از خودروها و بهره بردن بیشتر از حمل و نقل عمومی است. جلوگیری از تردد خودروها و موتور سیکلت های فاقد معاینه فنی نیز می تواند تا حد زیادی از آلودگی موجود بکاهد. در این برهه توصیه می شود که از سوزاندن برگ و شاخه های خشک درختان پرهیز شود و از افرادی که در گروه های حساس (کودکان، سالمندان، مادران باردار و...) می گنجند، درخواست می شود حضور کمتری در فضای بیرون داشته باشند و تردد سایر افراد نیز بهتر است با ماسک انجام گیرد.

در پایان یادآوری می شود که بحث مقابله و کنترل پدیده آلودگی هوا، صرفاً با تخصیص بودجه و اجرای طرح های بزرگ ممکن نمی شود، بزرگ ترین نقش را مردم دارند و همکاری آن ها است که می تواند تحولی را در مسیر بهبودی رقم بزند و بستری پایدار را برای کاهش آلودگی هوا ایجاد کند.

پلخمون باز
طنز

* کاش مفهیمیدن وقتی تو خونه بلند مُگم: دازم مُرم بیرون...
اجازه نخواسُتم، پول خواسُتم
آقا باسنئونمون چطور گذشت؟!
مو که در خواست ویدئوچک دازم.
* هیچ وقت بریه فامیل حتی یک فایل هم کیپی نکنن چون از او به بعد بریه سی دی آهنگ بندری زدن تا هک سایت اف بی آی آمریکا هم میان پیش شما.
* بزرگ ترین حرف های کینه‌توزانه با این جمله توجیه م ره: «به خاطر خودت مُگم.»
به باهام مُگم: پتکه خراب رفته...
مگه: خب معلومه پنج نفری زیرش میخوابن، میخوای خراب تره؟!
* هر زمان لواشکر گذاشتی گوشه لِهت و تونستی نچوبیش یَنی به نِفِست مشسُطر رفتی.